

رشد اخلاقی کودک چگونه شکل می‌گیرد؟

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

کد مقاله: ۱۴۵۰۳

ناصر کمالپور^۱، یگانه مرصعی^۲

چکیده

هدف اصلی این مطالعه، پاسخ به این پرسش است که، رشد اخلاقی کودک چگونه شکل می‌گیرد؟ و چه کنشگرانی در این رشد تأثیرگذارند؟ برای این منظور به شیوه‌ای اسنادی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و مکاتب مرتبط، تحلیل و زمینه‌های شکل-گیری رشد اخلاقی کودک از آنها استنباط شد. در نتیجه‌ی این تحلیل، مشخص شد، رشد اخلاقی کودک در یک فراگرد معطوف به بیرون و در تعامل با کنشگران اجتماعی بیرون شکل می‌گیرد. از میان کنشگران بالقوه و بالفعل مرتبط با رشد کودک به صورت هدفمند، خانواده، مدرسه و معلم، و نهاد مذهبی مورد بررسی قرار گرفت. در نتیجه، تحلیل شد که رشد اخلاقی کودک متأثر از یک نهاد یا سازمانی نیست. بلکه نهادهای نامبرده هرکدام به شکلی در رشد اخلاقی کودک نقش دارند. پیشنهاد شد برای جلوگیری از تعارض و دوگانه‌انگاری و دوگانه‌پنداری کودک نسبت دریافت‌هایش از کنشگران بیرونی، آنها تلاش کنند، میان آنچه در عمل انجام می‌دهند و آنچه به کودک آموزش می‌دهند، کمترین تعارض و بیشترین همپوشانی و هم‌راستایی را داشته باشد.

واژگان کلیدی: رشد اخلاقی، کودک، خانواده، مدرسه معلم، نهاد مذهبی

هرچند این پرسش‌ها، پرسش‌های دیگری نیز به دنبال خواهند داشت: مبنی بر اینکه، کیفیت اخلاق آموزشی و انتقالی چیست و چگونه باید باشد؟. اما با توجه به محدودیت موضوعی، براساس بنیان‌های تحلیلی، تنها به دو پرسش اول پاسخ داده می‌شود.

۲- بنیان‌های نظری رشد اخلاقی کودک

نظریه پردازان اندیشه اخلاقی، رشد اخلاقی را از طریق مجموعه‌ای از مراحل درک می‌کنند که مهارت‌ها را می‌سازد و سپس به دیدگاه مسلط کودک تبدیل می‌شود. برای درک بهتر تکامل رشد اخلاقی، توجه به انگاره‌های علمی نظریه پردازان اصلی که دیدگاه‌ها و رویکردهایی در مورد چگونگی توسعه چنین ایده پیچیده‌ای از اخلاق برای توصیف و تبیین فعالیت‌های کودک ایجاد کرده‌اند، یک ضرورت است. رویکرد رفتاری-اخلاقی، معتقد است که تقویت، تنبیه، تقلید و ارائه موقعیت از عواملی هستند که به رشد اخلاقی کودک کمک می‌کنند. مسائل مربوط به خودکنترلی و توانایی‌های شناختی، نقش اساسی در مکتب رفتاری اخلاقی دارد. همه این رویکردها به یک فرض مرتبط هستند: اینکه عوامل خاصی بر رشد اخلاقی فرد تأثیر می‌گذارد. هنگام مشاهده رویکرد تفکر اخلاقی، باید آثار روانکاوانه پیازه را در نظر گرفت که چنین فرض می‌کند که ویژگی‌های رشد اخلاقی به عنوان چیزی است که «میان اخلاق نامتعارف کودکان کوچک‌تر و اخلاق خودمختار کودکان بزرگ‌تر متمایز می‌شود» (سانتراک، ۱۹۹۶). شکل‌گیری رشد اخلاقی پیازه از طریق مراحل از زندگی مشاهده می‌شود که با اساسی‌ترین نیازها آغاز می‌شود و تا یک فرآیند تفکر عملیاتی رسمی ادامه می‌یابد که تا سال‌های نوجوانی ادامه می‌یابد (سانتراک، ۱۹۹۶). یکی دیگر از رویکردها، دیدگاه روانکاوی ارائه شده توسط فروید، درباره رشد از طریق Ego، Id و Superego و تعارضات مختلفی که در مراحل اولیه رشد کودک به وجود می‌آیند، بررسی می‌کند. نکته کلیدی در نظریه فروید، این است که چگونه کودک با شخصیت‌های والدین و نحوه حل تعارضات در طول آن سال‌های رشد کودک، از طریق جنبه‌های مختلف رشد خود، شناسایی می‌شود.

مشهورترین نظریه پرداز رشد اخلاقی، کولبرگ است. بخش زیادی از آثار او درباره رشد اخلاقی کودک است. او در آثارش بر زمینه سطوح قرارداد اخلاقی با تأثیرات همسالان، رشد شناختی و تعارض و همچنین دیدگاه‌ها یا رویکرد پدیدارشناختی درباره کودک تأکید دارد. رویکرد شناختی اجتماعی او به رشد اخلاقی، به نوعی رویکرد بندورا را ترکیب می‌کند که در آن رشد اخلاقی به بهترین وجه از طریق بافت موقعیت‌های اجتماعی، قضاوت‌ها و عوامل شناختی مربوط به خود کنترلی و ادراک از خود در محیط اجتماعی قابل درک است. در زمان‌های اخیر، رویکردی توسط گیلیگان ایجاد شده است که آثار کولبرگ را با نشان دادن جنبه‌ی نادرست رویکرد زنانه به اخلاق از سنین کودکی برای تبدیل شدن به گفتمان ذهنی دختر یا پسر بودن رد می‌کند (برک، ۱۹۹۹). رویکرد زنانه گیلیگان بیان می‌کند که «تحقیق در مورد رشد اخلاقی با توجه بیش از حد به حقوق و عدالت (یک ایده‌آل «مردانه») و توجه بسیار کم به مراقبت و پاسخگویی (یک ایده‌آل «زنانه») محدود شده است و زنان تمایل دارند به "مراقبت از استرس و دیدگاه همدلانه؛ در حالی که مردان یا بر عدالت تأکید دارند یا از عدالت و برابری مراقبت استفاده می‌کنند" (اولادپیو، ۲۰۰۹). این رویکرد این ایدئولوژی را مطرح می‌کند که زندگی واقعی عرصه‌ای است که در آن رشد اخلاقی رخ می‌دهد و در بین گروه‌های جنسیتی تفاوت‌هایی در ادراکات وجود دارد.

۳- عناصر رشد اخلاقی

اخلاق بخشی از یک فرآیند متقابل پیچیده است که در یک محیط اجتماعی از طریق تعامل و در عین حال حفظ هویت خود آشکار می‌شود (سمتتا، ۱۹۹۹). درک تعامل اجتماعی ممکن است دشوار باشد زیرا در هر جامعه ای قوانینی وجود دارد، اما ممکن است این قوانین نوشته نشده باشند. کیلن و نوچی (۱۹۹۵) بر این باورند که نوع تعامل در گروه همسالان و هم‌کلاسی و هم بازی می‌تواند بر رشد اخلاقی کودک تأثیر مثبت بگذارد.

در کودکان خردسال، والدین/مراقب نقش مهمی در رشد اخلاقی آنها دارند. رویکرد استفاده شده توسط مراقب بیشترین تأثیر را بر چگونگی درونی کردن درس‌های اخلاقی آموزش توسط کودک دارد. بنابراین سطح مرزبندی بین کودک و مراقب، محیط پربارتری را برای دریافت اطلاعات مربوط به موضوع اخلاقی ایجاد می‌کند. این تسلیم شدن به آموزه‌های اخلاقی اساساً مبتنی بر فرآیند ارتجاعی مراقب از طریق سطح عاطفه ارائه شده توسط بزرگسال است؛ که به نوبه خود پیام اخلاقی و اجتماعی را به شکل ملموس تری برای کودک به ارمغان می‌آورد. مانند هر چیزی در طول زندگی رشدی، مقدار زیاد یا ناکافی چیزی می‌تواند اثرات نامطلوب یا معکوس ایجاد کند که ممکن است قصد مراقب باشد یا نباشد. بنابراین سطح رشد اخلاقی در بزرگسالان به درونی شدن مفهوم اخلاقی کمک می‌کند (اولادپیو، ۲۰۰۹). مانند بسیاری از پایه‌های اساسی یادگیری، تجربه در محیط اجتماعی منجر به درک مفاهیم می‌شود. از طریق الگوسازی، مشاهده و ایفای نقش، کودکان قادر به اصلاح بین تعاملات والدین و همسالان و نحوه قرار گرفتن آنها در طرحواره اخلاقی هستند. این ویژگی‌ها و باورها در مجموعه وسیعی از روابطی که هر کودک با بزرگسالان و همسالانش تقریباً از بدو تولد دارد، ظهور می‌کنند و به طور مداوم تکامل می‌یابند. بنابراین روابط نقش کلیدی در رشد جنبه‌های

اخلاقی کودک بازی می‌کنند (ویسبورد، ۲۰۰۳). از این رو تمام نهادهایی که به نوعی در شبکه روابط کودک قرار می‌گیرند، در شکل‌دهی رشد اخلاقی کودک نقش دارند. مدرسه، خانواده، جامعه و رسانه با هم ادغام می‌شوند تا جو رشد اخلاقی را ایجاد کنند که در نهایت تبدیل به کلاس درس رشد اخلاقی برای کودکان شود. یادگیری اخلاقیات کودکان بر اساس نحوه درک آنها از دنیای خود و پیام‌هایی است که روزانه توسط افرادی که به طور مداوم با آنها در تعامل هستند، منتقل می‌شود. صفاتی چون، همدلی، دوست داشتن، احترام گذاشتن و... که معمولاً از طریق تعامل اجتماعی و معطوف به دیگری آموخته می‌شوند، از ارزش‌های اخلاقی عملی هستند که افراد در صورتی که مهارت ابراز آنها را آموخته باشند، می‌توانند از خود بروز دهند. برای مثال، برای اینکه کودک همدلی را درک کند، باید از محیط اطراف کودک الگوبرداری کند و تشخیص دهد که همدلی در یک زمینه اجتماعی رخ می‌دهد. همدلی با واکنش به احساس دیگری با یک واکنش عاطفی یا بیانی‌ای بیان می‌شود که احساسات دیگر را منعکس می‌کند. این به عنوان راهی برای درک این موضوع شروع می‌شود، که ممکن است فردی دیدگاه متفاوتی داشته باشد. چرا که افراد در هنگام مواجهه با افرادی که موقعیت‌های ناگوار را تجربه کرده‌اند، شکل متفاوتی از همدلی را نظاره می‌کنند. این در اصطلاح منجر به ذهن باز و درک پیچیدگی مجموعه احساسات انسانی می‌شود (اولادیپو، ۲۰۰۹). تأثیر افراد در متن زندگی کودک، از جنبه عاطفی فراتر رفته و وارد رشد شناختی و ارتباط آن با رشد اخلاقی می‌شود. نظریه رشد کولبرگ بر این فرض استوار است که ترس و اقتدار، ارضای نیازهای شخصی، محبت و قراردادهای اخلاق فراگیر، مراحل کلیدی هستند که فرد باید در زندگی طی کند، تا فردی اخلاقی شود. این بدان معنی است که ارزش ذاتی تجربه یادگیری باید مورد تأکید قرار گیرد تا تجربه به بخشی از امر شناختی و اجتماعی تبدیل شود (همان)

۴- چه کسانی در تربیت اخلاقی کودک مؤثرند؟

تا اینجا مشخص شد که اخلاق یک امر درونی و فردی نیست، بلکه یک سطح از ابعاد انسانی است که در فراگرد اجتماعی شکل گرفته و رشد می‌یابد. البته این به آن معنا نیست که افراد ویژگی‌های فردی اخلاقی در کنار خلق و خواها و منش‌های اخلاقی شخصی شده ندارند. بلکه به آن معناست که کودک اخلاق را دریافت می‌کند و آن را در یک بستر اجتماعی از خود بروز می‌دهد. اینکه در این فرایند، در او نهادینه شده باشد، نمی‌توان گفت مختص به حالات فردی اوست. بلکه اخلاق امری اجتماعی است که کودک در نتیجه الگوبرداری، تقلید، دریافت و تحلیل، به آن دست می‌یابد.

اما چه کسانی در نهادینه کردن و جهت‌دهی اخلاقی کودک نقش ایفا می‌کنند؟ آیا یک نهاد خاص مثلاً خانواده این نقش را برعهده دارد یا نهادهای دیگری؟ پرسشی که سعی می‌شود به آن پاسخ داده شود. گزاره‌های عامیانه‌ای که بزرگسالان در مواقعی که عمل یا گفتار خلاف انتظاری از کودک سر می‌زند، می‌گویند: «نگاه کن بچه‌شان را چجوری تربیت کردند»، «کی این را تربیت کرده»، «در چه خانواده‌ای بزرگ شده»، همه نشان از آن دارد که کودک اعمال، رفتار و کنش‌هایی را که از نگاه جامعه درست تلقی می‌شوند، را به امری بیرونی از کودک پیوند می‌زند، اما آیا فقط خانواده این نقش را دارد؟ یا تربیت اخلاقی کودک با هم‌افزایی کنشگران متعدد شکل می‌گیرد.

نظریه‌پردازان، جامعه‌پذیری و درونی‌سازی اخلاقی را عمدتاً ناشی از تأثیر والدین بر فرزندان از طریق شیوه‌های فرزندپروری آنها می‌دانند. گروهی از این نظریه‌پردازان (ساختاری-توسعه‌ای) عموماً تحلیل کرده‌اند که ماهیت سلسله مراتبی روابط والد-کودک، رشد اخلاقی کودکان را محدود می‌کند. این امر منجر به تمرکز غالب بر نقش شکل دهنده همسالان و نهادهای اجتماعی مانند مدارس در رشد استدلال اخلاقی و نادیده گرفتن نسبی نقش خانواده شده است (سمتانا، ۲۰۰۴). پاکارسکی (۱۹۹۸) در مطالعه خود با عنوان «نقش فرهنگ در رشد اخلاقی کودک در آمریکا» با صحبت در مورد اینکه چه کسی مسئول تربیت اخلاقی کودک است، نقش فرهنگ را بالاتر از سایر متغیرها در تربیت اخلاقی کودک تشخیص داد. او معتقد است که اعتقاد جزمی مبنی بر اینکه مدارس برای چالش ایجاد حساسیت‌های اخلاقی و تمایلات اخلاقی به کودک کافی هستند، نامناسب است. تیگای (به نقل از سمتانا، ۲۰۰۴) از سوی دیگر علاوه بر نقش مدارس و والدین در رشد اخلاقی کودک، بر نقش نهادهای مذهبی نیز تأکید شده است. تیگای در واقع بر این عقیده است که هیئت‌های مذهبی در تربیت اخلاقی کودک بیش از سایر کارگزاران نقش مهمی دارند. با این دیدگاه-های متفاوت که توسط اندیشمندان بیان شده است، مشخص شد، که نه تنها رشد اخلاقی کودک یک امر اجتماعی است بلکه تنها یک نهاد (مثلاً خانواده) به تنهایی در پیاده‌سازی و توسعه آن نقشی ندارند، بلکه مجموعه‌ای از نهادها به صورت مکمل، موازی و هم‌راستا یا متعارض در شکل‌گیری مؤلفه‌های اخلاق در کودک نقش ایفا می‌کنند. در ادامه به نقش چند مورد از این نهادها پرداخته می‌شود.

۵- نقش والدین در تربیت اخلاقی کودک

اکثر کودکان ۵ یا ۶ ساله دارای اجزای اساسی وجدان، احساس گناه، توانایی تشخیص درست و غلط و توانایی همدلی هستند. اما هیچ یک از این عناصر رشد اخلاقی کودک تا سالها کاملاً کاربردی نخواهد بود (دانیلسون، ۱۹۹۸). این دوره‌ی زمانی ایدآل، برای پایه‌گذاری یک پایه اخلاقی مستحکم در کودک است. مناسبترین گروه از بزرگسالان برای این مهم، والدین هستند (که از آنها به عنوان اولین معلمان اخلاق و الگوهای کودکان یاد می‌شود). در سنین پایین، والدین، این فرصت را دارند که احترام به زندگی و دیگران را به کودک بیاموزند... این آموزش معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که والدین برای فرزندانشان توضیح می‌دهند و با آنها استدلال می‌کنند. (دانیلسون ۱۹۹۸). والدین ثابت‌ترین و قابل مشاهده‌ترین مدل‌های رفتاری مرتبط با رشد شخصیت را ارائه می‌دهند، همچنین آنها با شناسایی مدل‌های دیگر از ویژگی‌های شخصیتی که می‌خواهند فرزندانشان انتقال دهند، با طرح مسائل مرتبط با شخصیت در بحث‌های مربوط به رویدادهای روزانه سعی در آموزش اخلاقی کودک دارند. والدین همچنین با قرار گرفتن در معرض نمونه‌هایی از رفتارهایی که دیدگاه‌های خود را در مورد ارزش‌ها و فضایل مثبت انعکاس دهد، به یادگیری اصول اخلاقی کمک می‌کنند. رویکرد استفاده شده توسط والدین بیشترین تأثیر را بر چگونگی ایجاد محیط سازنده‌تری برای دریافت اطلاعات مربوط به فراگیری مسائل اخلاقی در کودک دارد. دریافت آموزه‌های اخلاقی اساساً مبتنی بر فرآیند واکنشی مراقبت است که از طریق سطح عاطفه ارائه شده توسط بزرگسالان انجام می‌شود. این به نوبه خود پیام اخلاقی و اجتماعی را به شکل ملموس-تری برای کودک به ارمغان می‌آورد. کیفیت پیوند والد-کودک و درجه گرمی در روابط والدین-کودک بر بسیاری از جنبه‌های رشد کودکان تأثیر می‌گذارد (برترش و واترز ۱۹۸۵). در واقع، یکی از ثابت‌ترین یافته‌های پژوهشی که به بررسی تعاملات خانوادگی می‌پردازد که مراحل استدلال اخلاقی کلبگی را تسهیل می‌کند، این است که مؤلفه‌های عاطفی یا آن تعاملات، مانند گرمی والدین، مشارکت و حمایت با رشد استدلال اخلاقی مرتبط است (هارت، ۱۹۸۸). بنابراین، یک پیوند گرم و حمایتی بین والدین و فرزندان ممکن است این احتمال را افزایش دهد که کودکان انگیزه گوش دادن و پاسخ به پیام‌های والدین را داشته باشند. علاوه بر این، واکنش‌های عاطفی والدین در ارتباط با استدلال ممکن است قوانین اخلاقی و اجتماعی را تسهیل کند. تحقیقی که توسط لوور، آرسنیو و آرسمو (۱۹۹۵) انجام شد، نشان داد، کودکان ممکن است از واکنش عاطفی به تجاوز تعبیر کنند، تمایز را درک کنند و طنین اخلاقی و اجتماعی را دوباره شماره گذاری کنند. همچنین یک جزء شناختی مهم در تعامل والدین با فرزندانشان وجود دارد که ممکن است رشد اخلاقی کودکان را تسهیل کند. ارتباط والدین با فرزندان یکی از جنبه‌های تجربیات اجتماعی کودکان است که ممکن است در ساختن دانش اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد. با توضیح دلایل قوانین و پاسخ مناسب به تخلفات اخلاقی، والدین می‌توانند رشد اخلاقی را با تحریک کودکان به تفکر تاملی در مورد اعمال خود تسهیل کنند. این ادعا نشان می‌دهد که هرچه والدین صریح‌تر در مورد ماهیت رویداد و اینکه چرا یک رفتار مورد انتظار یا اشتباه است، بیشتر می‌توانند چنین پیام‌هایی را به‌ویژه برای کودکان خردسال مؤثرتر کنند. (اگرچه شرایطی وجود دارد که در آن و در چه زمانی رویکردهای غیرمستقیم بیشتر ممکن است مؤثرتر باشند) (گروسک و گودنس ۱۹۹۴).

۶- نقش معلم در تربیت اخلاقی کودک

مدرسه به عنوان وسیله‌ای برای «آموزش مستقیم» شناخته شده است (پاکاوسکی ۱۹۹۸)، مدرسه یک نهاد اجتماعی است که در آن هنجارها، آداب و رسوم و روش‌های تفکر فراوانی تعبیه شده است که معلم انتقال دهنده آن است. به غیر از والدینی که از آنها به عنوان معلم اخلاق یاد می‌شود، معلمان مدرسه نیز بزرگسالانی بسیار تأثیرگذار و قابل توجه در زندگی کودکان از سنین پیش دبستانی هستند. معلمان به کودکان کمک می‌کنند تا شخصیت را درک کنند ویژگی‌ها و ارزش‌ها، آنها همچنین ویژگی‌های شخصیتی مطلوب را در دانش آموزان هم در محیط مدرسه و هم در جامعه بزرگتر مدل می‌کنند. کودکان خردسال اغلب معلمان خود را ایده آل تصور می‌کنند، سپس از نزدیک تماشا می‌کنند و همچنین سعی می‌کنند رفتارهای آنها را تقلید کنند. به عبارتی معلمان برای دانش آموزان الگو هستند. جوانان ممکن است معلمان خود را به عنوان مقامات در موضوعات درسی ببینند و در مورد بسیاری از مسائل مربوط به شخصیت و ارزش‌ها از آنها مشاوره بگیرند. معلمان می‌توانند با حفظ روابط بلندمدت با دانش آموزان و استفاده از ادبیات کودکان در کلاس‌های درس که بر ارزش‌های مثبت و اقدامات قهرمانانه تأکید دارد کمک کنند. معلمان همچنین به درس‌های اخلاقی اشاره می‌کنند که باید در خانه به کودکان آموزش داده شده باشد. گنجاندن درس اخلاق در برنامه درسی و حصول اطمینان از اجرای/تحويل کامل آن راه دیگری است که معلمان از طریق آن به رشد اخلاقی کودک کمک کرده اند. معلمان مستقیماً در آموزش رفتارهای درست و اصلاح رفتارهای نادرست دانش آموزان در مدرسه نقش دارند. آنها همچنین به عنوان الگو برای دانش آموزان عمل می‌کنند. این بدان معنا نیست که همه معلمان الگوهای خوبی برای دانش آموزان هستند و همه معلمان اخلاق خوب را آموزش می‌دهند، اما این واقعیت باقی می‌ماند که معلمان نقش‌های بسیار مهمی در رشد اخلاقی کودک دارند.

معلمان به کودکان می‌آموزند که به حقوق دیگران احترام بگذارند. آنها همچنین پذیرش مسئولیت اعمال خود را ترویج می‌کنند. معلمان مسئول آموزش اهمیت صداقت، فداکاری و رفتار درست هستند. موفقیت یا شکست در دستیابی به ساختن جامعه‌ای که متشکل از شهروندانی از لحاظ اخلاقی درست است، بیش از هر چیز دیگری به اتخاذ روش‌های آموزشی که برای تأثیرگذاری بر تغییر محاسبه شده است، بستگی دارد. این روش‌ها توسط معلمان تدوین، اجرا و ارزیابی می‌شوند و از این رو ارتباط معلمان در رشد اخلاقی کودک مؤثر است.

۷- نقش نهادهای مذهبی در رشد اخلاقی کودک

علی‌رغم این که در دنیا نقش نهادهای دینی در تربیت اخلاقی کودک قابل تأکید نیست، اما در آموزش رسمی ایران این عامل تلاش می‌کند که به شکل‌های مختلف در آموزش نقش اصلی را ایفا کند. از آنجایی که در تعلیم و تربیت رسمی جمهوری اسلامی ایران که به دنبال تربیت شهروند دینی است. طبیعتاً هر نوع اخلاقی که توسط هر نوع کنشگری نیز آموزش داده شود باید صبغه دینی داشته باشد. از این رو تنها کودکی که با معیارهای دینی و اعتقادی مبانی اسلام تربیت شود، شهروندی متعالی خوانده می‌شود (کمالپورخوب، ۱۳۹۹: ۱۳۹). اما به طور کلی، از نظر تاریخی، آموزه‌های اخلاقی برای همه ادیان محور بوده است. نهادهای مذهبی راهی برای دادن درس‌های اخلاقی به پیروان خود دارند. توجه سازمان‌های ملی و بین‌المللی به مشارکت و استفاده از رهبران مذهبی در ورود به تربیت اخلاقی کودکان، پیدا کردن نقش اینها در تربیت کودک را نشان می‌دهد. از آنجایی که نهادهای مذهبی به وفور با منع و دوری کردن از ناپایدها سروکار دارند و سطح قابل توجهی از کنترل را اعمال می‌کنند؛ اخلاق نیز در ذات خود، باید میان درست و نادرست دست به انتخاب بزند، مهمترین عامل پیوند دخالت نهادهای مذهبی در تربیت اخلاقی کودک است. تأثیرگذاری بر فرآیند فکری و تصمیم‌گیری بسیاری از افراد، اهمیت و ارتباط سازمان دینی را در رشد اخلاقی کودک تأیید می‌کند.

۸- بحث

با توجه به موارد فوق، نمی‌توان گفت که رشد اخلاقی کودک تنها به عهده یک عامل جامعه‌پذیری است و هیچ‌یک از عوامل را نمی‌توان کنار گذاشت. از این رو یک رویکرد اشتراکی پیشنهاد می‌شود. وضعیتی که در آن ترکیب و همکاری عوامل مختلف رشد اخلاقی برای دستیابی به رشد اخلاقی کودک وجود دارد. برای تحقق این امر، مربیان، رهبران دینی و والدین باید خود را الگوی اخلاقی فرزندان بدانند و بر اساس آن رفتار کنند. بچه‌ها به سرعت ارزش‌هایی را که بزرگسالان برایشان عزیز هستند، درک می‌کنند. بنابراین مهم است که آنها به گونه‌ای رفتار کنند که نشان دهنده ارزش‌های اخلاقی باشد، در غیر این صورت کودک به سرعت به این نتیجه می‌رسد که آنها ریاکار هستند. بنابراین بزرگسالان در جامعه باید، با زندگی به عنوان نمونه‌های اخلاق‌مدار برای نسل جوان زندگی کنند. معلم نباید فقط اخلاق را آموزش دهد، باید آن را زندگی کند و الگوی دانش‌آموزانی باشد که تدریس می‌کند. همین امر در مورد والدین و رهبران دینی نیز صدق می‌کند.

۹- نتیجه‌گیری

عموماً گفته می‌شود که نقش تربیت اخلاقی در مدارس تقویت ارزش‌های کسب شده در خانه است. هر کودک از بدو تولد، به موجب محیط خود، به گروه قابل توجهی تعلق دارد. اعضای خانواده، دوستان، اقوام، معلمان و مدیران نقش عمده‌ای در شکل‌گیری شخصیت هر کودک دارند. انتظار اینکه معلمان صرفاً این وظیفه مهم را به عهده بگیرند، وحشتناک است. اگرچه به طور سنتی انتظار می‌رفت که معلمان در جوامعی که در آن زندگی می‌کنیم "غول‌های اخلاقی" باشند، میزان موقعیت اجتماعی مناسب آنها در جامعه مورد تردید قرار گرفته است.

آموزش تربیت اخلاقی در مدارس امروزی کار آسانی نیست. ما در حفظ ارزش‌ها توسط خود جامعه به چالش کشیده می‌شویم. وقتی جامعه به طور کلی متعهد به داشتن یک زندگی خوب و اخلاقی نیست، ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که جوانان ما از آن پیروی کنند؟ ما مسئولیت‌پذیری، لذت به اشتراک گذاشتن و قوانین اخلاقی را در برخورد با افراد فقیر و درمانده آموزش می‌دهیم. ما همچنین می‌کوشیم که بیاموزیم که در کار و مانند آن، کرامت وجود دارد. اما کودک در میان بی‌انصافی، ابتذال، تقلب، دروغ، رفتار انحرافی، تکبر، شکنجه و تنش در حال رشد است. کودکانی که در مدرسه ارزش‌های اخلاقی به آنها آموزش داده می‌شود، نمی‌توانند ارتباط این موضوع را در زندگی خود ببینند. بنابراین، آنها آن را با اظهاراتی چون خسته کننده، بی‌منطق و بی‌ربط رد می‌کنند. بچه‌ها می‌توانند ناسازگاری‌های بین اعمال و گفته‌های بسیاری از بزرگسالان را خودشان ببینند و بخوانند. رهبری اخلاقی در خانه و مدرسه فقط می‌تواند توسط افراد با اخلاق ارائه شود. بچه‌ها باید بتوانند چنین ارزش‌هایی را در زندگی خانوادگی و جامعه

ببینند. ما باید توجه داشته باشیم که هر نسلی پیشینه خود را تعیین می کند، ارزش های خود را ایجاد می کند، در مورد برنامه عمل تصمیم می گیرد و بر اساس آن به جامعه کمک می کند. کانون خانواده در شکل گیری چنین نسلی نقش حیاتی دارد. اما به راستی، چند نفر از والدین (از جمله مربیان) ارزش های درست را با فرزندان خود تمرین می کنند؟ ما دانش آموزشی داریم که کلمات مبتذل رد و بدل شده در خانه را به معلمان می گویند، دروغ هایی که در بین آنها گفته می شود همه بنظر می آید دروغ های آموخته شده ای هستند.

والدین نباید پیام های متناقضی را در بخش های رفتاری، کلامی و نمایشی از خود بروز بدهند، زیرا کودکان این رفتارها و اعمال را دریافت، تفسیر و مصادره به مطلوب می کند. آموزش تربیت اخلاقی اساساً تقویت کننده ارزش هایی است که در خانه و جامعه اعمال می شود. زمان آن فرا رسیده است که همه عوامل مختلف توسعه اخلاقی به جای اینکه آن را به یک بخش یا نهاد سوق دهند و یک شبه منتظر هر جادویی باشند، به عنوان یک تیم کار کنند. مشاهده این است که هرکسی دوست دارد فرزندانش با معیارهای اخلاقی بالا رشد کنند، اما عدم فراهم کردن زمینه مساعد برای دستیابی به این هدف منجر به ناتوانی در تحقق این هدف می شود. بنابراین، عوامل رشد اخلاقی باید با هم همکاری کنند و محیطی را فراهم کنند که شخصیت جوان در هر جنبه از زندگی شکوفا شود و برنده ظاهر شود.

منابع

۱. ساتراک، جان. دلبیو، (۱۹۹۸). زمینه های روانشناسی تربیتی، ترجمه سعیدی، شاهده و همکاران، تهران، رسا.
۲. کمالپورخوب، ناصر (۱۳۹۹). تربیت شهروند مطلوب، معلم و نظام رسمی: تهران، انتشارات فرهوش.
3. Arsenio WF, Lover A (1995). Children's Conceptions of Socio-Moral Affect: Happy Victimizers, Mixed Emotions, and Other Expectancies. In: M Killen, D Hart (Eds): *Morality in Everyday Life*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 87-128.
4. Bretherton I, Waters A 1985. *Growing Points of Attachment Theory and Research*. Monographs of the Society for Research in Child Development, 29.
5. Grusec JE, Goodness JJ (1994). Impact of Parental Discipline Methods on The Child's Internalization of Values: A Reconceptualization of Current Points of View. *Developmental Psychology*, 30: 4-19.
6. Hart. D. (1988). A Longitudinal Study of Adolescents' Socialization and Identification as Predictors of Adult Moral Judgment Development. *Merrill-Palmer Quarterly*, 34: 245-260.
7. Killen M, Nucci LP 1995. Morality, Autonomy, and Social Conflict, In: M Killen, D Hart (Eds.): *Morality in Everyday Life*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 52-86.
8. Kohlberg L 1969. Stage and Sequence: The Cognitive Developmental Approach to Socialization. In: D Goslin (Ed.): *Handbook of Socialization Theory and Research*. Skokie, Rand McNally, pp. 347-480.
9. Oladipo.S.E.(2009). Moral Education of the Child: Whose Responsibility? *J Soc Sci*, 20(2): 149-156.
10. Smetana JG (1989). Toddlers' Social Interactions in the Context of Moral and Conventional Transgressions in the Home. *Developmental Psychology*, 25: 499-508.
11. Smetana JG (1997). Parenting and The Development Of Social Knowledge Reconceptualized: A Social Domain Analysis. In: JE Grusec, L Kuczynski (Eds.): *Parenting and the Internalization of Values*. New York: Wiley, pp. 162-192.

How is a child's moral development formed?

Nasser Kamalpour
Yegane morassaei

Abstract

The main purpose of this study is to answer the question, how is the moral development of a child formed? And what actors influence this growth? For this purpose, in a documented way, the viewpoints of the teachers and related schools were analyzed and the grounds for the formation of the child's moral development were inferred from them. As a result of this analysis, it was found that the child's moral development is formed in an outward-oriented process and in interaction with outside social actors. Among potential and actual actors related to child development, family, school and teacher, and religious institution were investigated. As a result, it was analyzed that the moral development of the child is not affected by an institution or organization. Rather, each of the mentioned institutions play a role in the moral development of the child. It was suggested that in order to avoid the conflict and duality of the child regarding his perceptions from the external actors, they should try to minimize the conflict and the maximum overlap between what they do in practice and what they teach the child. to be straight.

Key words: moral development, child, family, teacher's school, religious institution